



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: علم اجمالی
موضوع جزئی: مقام دوم: کفایت امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی - صورت دوم: تمکن از امتثال تفصیلی - فرض سوم: عبادات - ادله عدم کفایت - دلیل پنجم و بررسی آن
سال پانزدهم
تاریخ: ۱۹ آذر ۱۴۰۲
مصادف با: ۲۶ جمادی الاولی ۱۴۴۵
جلسه: ۴۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله‌ای بود که برای عدم کفایت امتثال اجمالی در عبادات اقامه شده آن هم در صورتی که تمکن از امتثال تفصیلی باشد. گفتیم عمده ادله بین صورتی که در آن احتیاط مستلزم تکرار باشد و صورتی که احتیاط مستلزم تکرار نیست مشترک است. عمده ادله در هر دو صورت اقامه شده است اگر چه بعضی از ادله هم به صورت اختصاصی ذکر شده است. تا اینجا چهار دلیل ذکر کردیم و هر چهار دلیل مورد اشکال قرار گرفت.

دلیل پنجم

این دلیل نیز مشترک است و آن اینکه احتیاط مانع قصد وجه و قصد تمییز است. ما در عبادات نیازمند به قصد وجه و تمییز علاوه بر قصد قربت هستیم، مثلاً کسی که می‌خواهد نماز بخواند اولاً باید قصد قربت داشته باشد به این معنا که آن نماز را به قصد امتثال امر انجام دهد. علاوه بر این نیازمند قصد وجه است. قصد وجه هم به یکی از این دو صورت تصویر شده یا یکی از این دو احتمال در مورد آن وجود دارد:

۱. به عنوان غایت در نظر گرفته شود. یعنی مثلاً عبادت انجام شود و وجوب را غایت قرار دهد. مثلاً می‌گوید من نماز می‌خوانم چون واجب است. یا اگر نماز مستحبی می‌خواند استحباب را غایت قرار می‌دهد، می‌گوید من نماز مستحبی را به جهت استحبابش انجام می‌دهم.

۲. وجوب و استحباب به عنوان وصف در نظر گرفته شوند نه غایت. می‌گوید: من نماز واجب می‌خوانم، نمازی که وصف واجب دارد، یا نماز مستحب می‌خوانم، نمازی که وصف استحباب دارد. این قصد وجه است.

به هر حال در عبادت قصد وجه لازم است، یعنی باید معلوم شود که این عمل واجب است یا مستحب و در جایی که عمل مردد است (چه مستلزم تکرار باشد چه نباشد این محقق نمی‌شود). الان مکلف ظهر جمعه قصد نماز خواندن دارد، آیا نماز جمعه را علی وجه وجوب می‌خواند یعنی می‌گوید من نماز واجب جمعه می‌خوانم یا مستحب، این معلوم نمی‌شود. نماز ظهر نیز همینطور است، آیا این واجب است و علی وجه وجوب باید انجام شود یا غیر از آن؟

پس قصد وجه در صورتی که علم تفصیلی نباشد ممکن نیست.

تمییز نیز ممکن نیست. تمییز یعنی اینکه این عمل به عنوان مأمور به از غیر مأمور به تفکیک شود. یعنی بدانند این عملی که انجام می‌دهد مأمور به است در مقابل سایر اعمال که مأمور به نیستند.

ما در عبادت به این دو عنصر نیز نیاز داریم علاوه بر قصد قربت. و چون در ما نحن فیه امکان قصد وجه و تمییز نیست پس عبادت محقق نمی‌شود زیرا وقتی نماز جمعه یا نماز ظهر را می‌خواند نمی‌داند که کدام واجب است و کدام مستحب. نمی‌تواند یکی را از دیگری تمییز دهد که کدام مأمور به است و کدام نیست.

در جایی هم که احتیاط مستلزم تکرار نیست مسئله همینطور است. نمی‌داند این نمازی که الان دارد با سوره می‌خواند مأمور به است یا نیست؟ آیا این واجب است یا نیست؟ آیا این واجب است یا نماز بدون سوره. پس به طور کلی احتیاط واجب نیست.

بررسی دلیل پنجم

این دلیل نیز مخدوش است. زیرا:

اولاً: ما هیچ دلیلی بر اعتبار قصد وجه و تمییز در عبادت نداریم و این تفصیلاً در جای خودش ثابت شده است. آنچه که ما در عبادت لازم داریم قصد قربت است. قصد قربت نیز به طریقی اعتبارش ثابت شده است یا از راه متمم جعل و نتیجه التقیید یا از راه اطلاق مقامی و طرقی که قبلاً بحث شده است چون مولا نمی‌تواند بگوید صل بقصد القربه یا صل بقصد امتثال امری؛ باید به طریق دیگری بیان کند که قبلاً بیان شد. اما اینکه قصد وجه نیز معتبر باشد دلیلی بر آن نداریم. هیچ دلیلی نداریم که قصد وجه در عبادت لازم است و کذلک تمییز. اگر می‌گوییم دلیل نداریم از کجا می‌گوییم؟ به چه دلیل می‌گوییم اینها اعتبار ندارند؟ اینها در جای خودشان مفصل بیان شده است که دلیل عدم اعتبار قصد وجه و تمییز در عبادت چیست. حال از راه اطلاق لفظی می‌توانیم این را استفاده کنیم یا اطلاق مقامی؟ آیا قصد وجه نیز مثل قصد قربت است یعنی از آن قیودی است که در متعلق امر نمی‌تواند اخذ شود یا نه در متعلق می‌تواند اخذ شود؟ حال بر فرض ما قصد وجه را بگوییم نمی‌تواند در متعلق امر اخذ شود یعنی مثل قصد قربت باشد ولی اینجا می‌توانیم به اطلاق مقامی تمسک کنیم و بگوییم قصد وجه معتبر نیست که وارد تقریر آن نمی‌شویم. پس قصد وجه معتبر نیست.

تمییز نیز کذلک؛ ما در روایات دلیلی نداریم که وقتی مکلف می‌خواهد عملی را انجام دهد باید آن را با این لحاظ که این مأمور به غیر از یک مأمور دیگر است انجام دهد. چنین قیدی وجود ندارد.

پس اولاً به طور کلی نه قصد وجه و نه تمییز در عبادات معتبر نیست و وقتی معتبر نباشد اساس این دلیل منهدم می‌شود.

ثانیاً: صرف نظر از اینکه این معتبر نباشد، مشکل دیگری دارد. به عبارت دیگر فرض می‌کنیم که قصد وجه و تمییز در عبادات معتبر باشند ولی این لطمه ای به مدعای ما نمی‌زند. زیرا بحث در این است که آیا احتیاط در مانحن فیه کافی و جایز است یا خیر؟ بحث از امکان و عدم امکان نیست. می‌خواهیم ببینیم درجایی که تمکن از امتثال تفصیلی وجود دارد شخص می‌تواند به امتثال اجمالی اکتفاء کند و احتیاط نماید؟ آیا احتیاط جایز و مشروع است یا خیر؟ بعد از آن که اصل امکان احتیاط مفروض دانسته شده است.

لکن آنچه مستدل در دلیل چهارم ادعا کرده این است که احتیاط در اینجا امکان ندارد. بحث از جواز و کفایت و مشروعیت نکرده است. پس مدعا یک چیز است و دلیل چیز دیگری است. دلیل به دنبال اثبات عدم امکان احتیاط در ما نحن فیه است، ولی ادعا و

آن چیزی که محل بحث است این است که ما می‌توانیم احتیاط کنیم یا خیر؟ بحث سر امکان و عدم امکان نیست، موضوع بحث ما چیز دیگری است و این دلیل چیز دیگری را ثابت می‌کند. پس این دلیل نیز مقبول نیست.

ثالثاً: از این دو اشکال که صرف نظر کنیم، می‌توانیم قصد وجه را به نوعی توجیه کنیم و بگوییم اینجا قصد وجه ممکن است و مشکلی ندارد. تمییز امرش فرق می‌کند و مقداری سخت تر است. تمییز یعنی اینکه شخص محتاط این عمل نزد او از غیرش متمایز باشد و این در فرض احتیاط واقعا اتفاق نمی‌افتد و لذا برای تمییز ما توجیهی نمی‌توانیم بیان کنیم ولی برای قصد وجه می‌توانیم تصویر کنیم که احتیاط انجام شود و مشکلی نیز در قصد وجه پیش نیاید. توضیح ذلک:

در دلیل سوم گفتیم که عبادت چون متقوم به قصد قربت است اینکه می‌خواهد این عمل را اتیان کند به ناچار باید قصد قربت را بیاورد و لذا هر دو عمل را باید به قصد قربت و قصد امثال امر انجام دهد و این سر از تشریح محرم در می‌آورد؛ زیرا دارد چیزی که مقرب نیست را مقرب قرار می‌دهد. ما این را پاسخ دادیم و گفتیم اساساً کسی که می‌خواهد احتیاط کند لازم نیست عمل را به داعی مقربیت و مطلوبیت انجام دهد. هر دو عمل را اگر بخواهد به داعی مقربیت انجام دهد این همان مشکل را به دنبال دارد. لذا باید عمل را به داعی احتمال مقربیت انجام دهد و از این جهت گفتیم خللی ایجاد نمی‌شود. به داعی احتمال مطلوبیت هر دو عمل را انجام می‌دهد و همین کافی است.

نظیر این مطلب را اینجا بیان می‌کنیم، اینجا نیز می‌گوییم مکلف وقتی می‌خواهد مثلاً نماز جمعه بخواند، بالاخره این را به احتمال وجه و جوب انجام می‌دهد؛ وقتی می‌خواهد نماز ظهر بخواند آن را نیز به احتمال وجه و جوب انجام می‌دهد. چه این وجه را به صورت غایت تصویر کنیم چه وصف، فرقی نمی‌کند، مهم اصل وجه است، تصویرش خیلی مهم نیست. این می‌گوید من نماز جمعه می‌خوانم به دلیل احتمال وجوبش (این در صورتی است که وجه را غایت قرار دهیم) یا می‌گوید من نماز جمعه محتمل الوجوب می‌خوانم (به صورت وصفی می‌گوید) احتمال وجوبش که هست. در جایی که احتیاط مستلزم تکرار نیست نیز مسئله همین است و این هیچ محذوری ندارد. می‌گوید چرا نماز جمعه می‌خوانی؟ می‌گوید من نماز جمعه ای را می‌خوانم که احتمال وجوبش هست. یا می‌گویند چرا نماز جمعه می‌خوانی می‌گوید من نماز جمعه می‌خوانم چون احتمال وجوبش را می‌دهم.

پس در مورد قصد وجه مثل قصد قربت می‌توانیم مسئله را تصویر کنیم. هیچ مشکلی نیز پیش نمی‌آید و در هر صورت این محذر بر طرف می‌شود.

پس دلیل پنجم نیز نمی‌تواند اثبات کند عدم جواز احتیاط را.

سوال:

استاد: اصل قصد وجه را که گفتیم معتبر نیست. بر فرض که معتبر باشد... بله ما نیز فرض گرفتیم اینها معتبر باشند، ممکن است شما اشکال کنید که بر فرض اینکه اینها معتبر باشند این پاسخ شما درست نیست، حال ما فرض می‌کنیم این معتبر است، حال مشکل چیست؟ ... الان شما می‌گویید وجوب و استحباب از عناوین قصدیه است؟ ... زیرا فرض این است که احتمال را می‌دهم، کاری را می‌خواهم انجام دهم به اعتبار حسنش، آیا این مانع اتصاف به حسن می‌شود؟ یا مثلاً به احتمال قبض آن را ترک کنم. یا دو

فعل را برایش احتمال حسن می‌دهم، زیرا یقین دارم که یکی از این دو دارای حسن است. این چه محذوری دارد؟ من می‌گویم این عمل را انجام می‌دهم و قصد خود را نیز اینگونه می‌آورم، یعنی قصد می‌کنم احتمال حسنش را؟ این چه ایرادی دارد؟

سوال:

استاد: وجه یعنی عنوان وجوب و استحبابش را بالاخره ما قصد کنیم. قصد وجه یعنی این، قصد وجه یا قصد استحباب. در جایی که من علم اجمالی دارم نمی‌دانم، آیا این مانع قصد وجه است؟ می‌گوییم شما در مورد قصد قربت چه می‌گویید؟ مگر آنجا قصد قربت نمی‌تواند محقق شود. این فرقی با آن ندارد، بلکه اسهل از قصد قربت است. وقتی شما آنجا در مورد قصد قربت می‌توانید توجیه کنید اینجا جای خود دارد.

سوال:

استاد: اینجا دیگر تمییز تحقق پیدا نمی‌کند، تمییز یعنی مأمور به از غیر مأمور به باید معلوم شود و اینجا در هیچکدام تمییز نیست یعنی در فرض احتیاط واقعه این است که مسئله تمییز را نمی‌توانیم درست کنیم. ... خیر آنجا فرق دارد. می‌گوییم قصد وجه ... به احتمال وجوب انجام می‌دهیم. ... نه تمییز من الغیر، این حیث تمییز از غیر اینجا ... وقتی پای احتمال پیش بیاید دیگر تمایز از غیر نمی‌تواند تحقق پیدا کند. مشکل تمییز این است و فرقی هم با قصد وجه این است.

«والحمد لله رب العالمین»